بسم الله الرحمن الرحیم

سه شنبه 15/02/94

جلسه 1163

بحث در فحص در شبهات موضوعیه بود که عرض کردیم فحص لازم نیست، حتی تهرب از علم هم جائز است، و لکن نسب الی المشهور که در بعضی از موارد در فقه قائل به وجوب فحص شده اند:

مورد اول: در مورد شک در مسافت شرعیه قائل شده اند به وجوب فحص.

شک در مسافت شرعیه به دو نحو است: تارة ما قصد یک مکان خاصی را داریم مثلا می خواهیم برویم کهک، نمی دانیم مسافت بین قم و کهک مسافت شرعیه اربعة فراسخ هست تا نمازمان شکسته باشد، یا نیست تا نمازمان تمام باشد.

تارة ما نمی دانیم که آیا چهار فرسخ می رویم، یعنی نمی دانیم به مکانی می رویم که چهار فرسخی است یا به مکان نزدیکتری می رویم، تردد داریم در اینکه مقصد ما کدام یک از این دو مکان است، مکان اقل از مسافت شرعیه یا مکان ابعد از آن، ولی اگر از سرپرست خانواده پرسیده بشود که مسئول این سفر هست او می گوید که ما می خواهیم به فلان جا برویم.

فرق این دو مورد این است که در مورد اول مسلّم اگر بعدا من بفهمم که مسافت چهار فرسخ بوده می فهمم وظیفه ام نماز قصر بوده، می روم کهک آنجا می فهمم که مسافت چهار فرسخ است تا قم، کشف می شود که وظیفه ام قصر است، چون من قصد دارم سفر به مکان معینی را که فی علم الله مسافت آن مسافت شرعیه هست ولو من علم ندارم به مقدار مسافت آن، این یقینا موجب قصر است، ولی در مثال دوم اگر من سؤال نکنم بعد همینجور برویم از آن شهر یا روستای اول که نزدیک است بگذریم ببینیم ماشین توقف نکرد برویم به مقصد دورتر برسیم و آنجا پیاده شویم، نمازمان تمام است، چون ما از اول قصد رفتن به جائی که مسافت شرعیه هست نداشتیم، بلکه مردد بود مقصد ما که آن مکان اقل از مسافت شرعیه است یا مکان ابعد از مسافت شرعیه، و لذا در این مورد دوم اگر من بعدا هم بفهمم که ما به آن مکان دورتر رفته ایم نمازم قصر نیست بلکه تمام است، لایکون مسافرا حتی یصیر من منزله ثمانیة فراسخ، روایت هم همین را می گوید که می گوید اگر دنبال کسی بودی هی رفتی به او برسی نرسیدی تا از چهار فرسخ رد شدی تو مسافر شرعی نیستی، با اینکه سفر چهار فرسخی رفتی اما از اول نمی دانستی که سفر چهار فرسخی می روی، خوب اینجا هم می شود بگوئید اجمالا من قصد دارم تا جائی بروم که به این آقا برسم، و اینکه فی علم الله متعین است که بعد از چهار فرسخ به این آقا می رسم اما این کافی نیست، لایکون مسافرا حتی یصیر من منزله ثمانیة فراسخ که مسافت شرعیه است.

حالا در این مثال دوم که اصلا فحص لازم نیست، چه لزومی دارد فحص؟ چون علم به تحقق سفر شرعی موضوع هست برای وجوب قصر، اگر من علم پیدا نکنم به اینکه سفر چهار فرسخی خواهیم رفت فی علم الله وظیفه من تمام است، اینجا که قطعا فحص لازم نیست، اگر فحص لازم باشد در آن مثال اول است.

چرا به مشهور نسبت داده شده که می گویند فحص لازم است در آن مثال اول؟ دو وجه ذکر شده است:

وجه اول: گفته شده که مشهور از جمله صاحب عروه که می گوید الاقوی عند الشک وجوب الاختبار او السؤال به اینها نسبت داده شده که گفته اند اگر ما فحص نکنیم علم اجمالی پیدا می شود که به مخالفت واقع می افتیم در خیلی از موارد.

اقول: جوابش این است که ما کِی علم اجمالی پیدا می کنیم به وقوع در مخالفت واقع در رابطه با مکلف واحد؟ بله! اگر ترک بکنند مردم فحص را از مسافت شرعیه بین شهر خودشان و شهر مقصد برخی به خلاف واقع می افتند، خوب اینکه در همه جا هست، مگر در کل شئ لک طاهر ما علم نداریم اجمالا که با اجراء اصل طهارت برخی به نجس خواری مبتلا می شوند، مهم این است که مکلف واحد علم اجمالی تدریجی پیدا کند، و این ادعا بلا وجه است که ما بگوئیم هر مکلفی راجع به خودش علم اجمالی تدریجی دارد که اگر فحص نکند از مسافت شرعیه به خلاف واقع می افتد.

وجه دوم: وجه دیگری که ممکن است ذکر بشود به نفع مشهور برای قول به وجوب فحص از مسافت شرعیه، این است که گفته می شود وقتی شارع حد ذکر می کند، از امام سؤال می کند ما حدُّ التقصیر امام می فرماید ثمانیة فراسخ، وقتی تحدید به یک امر دقیق باشد مدلول التزامیش این است که باید فحص کنید برای تطبیق این حد شرعی، این تحدید شرعی را بخواهید تطبیق کنید نیاز به فحص است، و الا این تحدید دقیق می شود لغو.

اقول: این هم به نظر ما درست نیست، چرا لغو بشود؟ خیلی از موارد معلوم است که مسافت بین این دو شهر بیشتر از مسافت شرعیه است، خیلی از موقع ها هم معلوم است که کمتر از مسافت شرعیه است، مواردی هم که مشکوک است مردم اصل جاری کنند چه مشکلی پیش می آید و چه لغویتی پیش می آید، ما احساس لغویتی نمی کنیم از تحدید شارع به یک حد معین یعنی ثمانیة فراسخ که بگوئیم اگر فحص لازم نباشد عند الشک یلزم لغویة هذا التحدید، ابدا اینطور نیست.

{سؤال؟

جواب: اول باید شارع تحدید بکند که حد التقصیر ثمانیة فراسخ تا بعد بگوئیم مسافت بین قم و مثلا کاشان بیشتر از مسافت شرعیه است، شارع باید تحدید بکند و یک حد معینی ذکر کند تا ما اندازه گیری بکنیم مسافت ها را بر اساس آن، پس لغو نیست که شارع بگوید مسافت بین مکه و عرفات مسافت شرعیه است چهار فرسخ است، مواردی که شما می دانید که چهار فرسخ هست مسافت بین این دو مکان موارد زیادی است و مواردی که می دانید کمتر است هم زیاد است، مواردی هم که شک دارید استصحاب کنید عدم تحقق سفر شرعی را، مشکلی پیش نمی آید}.

مرحوم محقق حائری قدس سره در درر فرموده احتیاط در فحص هست، چون امکان دارد بگوئیم لفظ شک منصرف است از مواردی که تحصیل علم بسهولة ممکن هست و با فحص متعارف شک از بین می رود، اطلاق لفظ شک منصرف است از این موارد.

بله شبهه موضوعیه تحریمه اجماع داریم که فحص در او معتبر نیست، اما در شبهه وجوبیه اگر ممکن باشد که با مقدار متعارفِ فحص رفع جهل و شک بکنیم اطلاق لفظ جهل و شک از آن منصرف است.

اقول: این را ما قبلا جواب داده ایم، مرحوم آقای بروجردی هم در بدر الظاهر که شرح بحث صلاة المسافر است فرموده وجهی برای قبول این انصراف نیست، چه انصرافی دارد لفظ شک از شکی که یزول بسهولة و بمقدارٍ متعارفٍ من الفحص، آقا لا تنقض الیقین بالشک، ما نمی دانیم مسافت بین این دو مکان چهار فرسخ است یا چهار فرسخ نیست، استصحاب می کنیم می گوئیم ما قبلا سفر نکرده بودیم چهار فرسخ پس امروز هم سفر نکردیم چهار فرسخ، البته برائت از وجوب قصر به درد نمی خورد چون معارض با برائت از وجوب تمام است، باید اصل موضوعی جاری کنیم مثل استصحاب، آن استصحابی که جاری می شود استصحاب عدم تحقق سفر الی اربعة فراسخ هست، دیگر اصل موضوعی اثبات می کند عدم تحقق سفر الی اربعة فراسخ را، پس من مکلفی هستم که لست بمسافرا سفرا شرعیا حتی یجب علیّ التمام.

سوال؟

جواب: ما اصلا بالاتر گفتیم تابلو کنار جاده را نگاه نکن سرت را زیر بینداز تا بتوانی استصحاب کنی عدم تحقق سفر را و نمازت را تمام بخوانی روزه ات را هم بگیری با خیال راحت، چرا به خودت زحمت می دهی نکاه می کنی که ببینی نوشته اند حد مسافت شرعی و نوشته اند بیست و دو کیلومتر یا ننوشته اند، خوب نگاه نکن، تا چه رسد به اینکه چیزی که نیست بروی سوال کنی، اینکه قطعا وجهی ندارد ما بگوئیم سؤال کردن لازم است، چه لزومی دارد؟ اصلا کیلومتر ماشین را خراب کند یا خاموش کند یا اصلا چسب مشکی بزند که دیده نشود، چه اشکال دارد.

سؤال؟

جواب: کجا ما سیره متشرعه را احراز کرده ایم بر لزوم سؤال از اینکه آیا این سفر ما به مقدار مسافت شرعیه هست یا نیست در شبهه موضوعیه؟ و احتمال یک ارتکاز واضح متشرعی که به دلیل استصحاب متصل باشد که مانع از انعقاد عموم بشود در دلیل استصحاب، این احتمالش ضعیف و موهوم است و مانع از انعقاد ظهور نیست.

بله اگر مانع از استصحاب می شد و استصحاب جاری نبود آنوقت نوبت می رسید به علم اجمالی، علم اجمالی می گوید یا بر تو قصر واجب است یا تمام، اگر می خواهی احتیاط کنی برو هر دو را بخوان، می خواهی احتیاط نکنی برو فحص کن، حرف مشهور این است.

مورد دوم برای قول مشهور به لزوم فحص، شک در تحقق استطاعت است؛ صاحب عروه هم دارد که اذا شک فی مقدار ماله و انه وصل الی حد الاستطاعة فالاحوط الفحص، مرحوم نائینی و مرحوم آقای بروجردی هم گفته اند لایخلو من قوة وجوب فحص از استطاعت خالی از قوت نیست، اما همانطور که آقای خوئی حاشیه زده اند ما هم موافقیم با این حاشیه که الاظهر عدم الوجوب، وجهی ندارد که ما بگوئیم فحص لازم است.

مرحوم آقای بروجردی یک وجهی ذکر می کند، می فرماید در اموال و حقوق ما ادعای قطع کنیم به وجوب فحص، و الا اگر فحص نکنیم لازمه اش تعطیل کثیری از احکام شرعیه است، شک در حصول استطاعت داریم فحص نمی کنیم، شک در بلوغ مالمان به حد نصاب زکات داریم فحص نمی کنیم، شک در حصول ربح داریم برای خمس فحص نمی کنیم، این چه تدینی است؟ یعنی احکام دین عملا تعطیل شد با همین ترک فحص.

اقول: جوابش این است که اگر ما علم تفصیلی یا اجمالی داریم ولو علم اجمالی تدریجی، خوب عقل می گوید باید احتیاط کنید، اما اگر شبهه بدویه محضه هست، شاید این فامیلی که مُرد که من وارث او هستم مالی داشت که اگر آن مال به من برسد من مستطیع هستم، به چه دلیل من باید فحص کنم از وجود آن مال؟ حالا اگر فحص نکنم آیا علم دارم اجمالا به تعطیل برخی از احکام شرع؟ فرض این است که شبهه بدویه است، بله اگر می گوئید که یک بخشی از مردم اجمالا خلاف شرع مرتکب می شوند، خوب کم له من نظیر، مگر با این اصل طهارتها و اصل اباحه ها و قاعده یدها و هزار تا قاعده دیگر با کم و زیاد مردم به خلاف واقع نیافتادند؟ با این حجیت ظهور و بینه و اقرار اجمالا می دانیم برخی از مردم به خلاف واقع افتاده اند، اینکه دلیل نمی شود که بگوئیم مکلف واحد وقتی علم اجمالی ندارد ولو علم اجمالی تدریجی او نمی تواند اصل جاری کند باید فحص کند، چرا، چه لزومی دارد؟ واقعا من نمی دانم در گاوصندوق چه قدر پول گذاشته ام، شاید آن مقدار پول به اندازه استطاعت باشد، چه لزومی دارد برویم فحص کنیم، استصحاب عدم استطاعت داریم دیگر، دلیل بیاورید بر لزوم فحص، استبعاد که نشد دلیل، لا تنقض الیقین بالشک، استطاعت موضوع وجوب حج است استصحاب می کنیم عدم استطاعت را برای عدم وجوب حج، اصل موضوعی گاهی اصل عدمی است که نافی موضوع یک حکم است و اثرش نفی وجوب شرعی است.

مورد سوم: شک در بلوغ معدن یا کنز است به حد نصاب خمس، یا شک در بلوغ مال زکوی است به حد نصاب زکات، جماعتی قائل به وجوب فحص شده اند، می گویند این حکم از احکامی است که عادتا اگر فحص نکنیم به خلاف واقع می افتیم.

اقول: می گوئیم آقا خیلی از مواقع آدم همینجور علم به نصاب پیدا می کند، دواعی مختلف است، می خواهد ببیند چه قدر معدن استخراج کرد یا امسال چند کیلو گندم تولید کرد، لذا علم به نصاب پیدا می کند، اگر یک جائی اتفاقا علم به نصاب پیدا نکرد و استصحاب عدم بلوغ نصاب کرد اینکه معنایش این نیست که این حکم عادتا مخالفت می شود با ترک فحص، بله اگر استصحاب را همه مردم جاری کنند می دانیم یک سری از مردم به خلاف واقع می افتند، اینکه مشکلی نیست، باید ببینیم خود مکلف علم اجمالی نسبت به خودش دارد یا ندارد.

مورد چهارم: اگر علم به حصول ربح دارم شک دارم در بقاء این ربح تا آخر سال، می گویم نمی دانم این ربح صرف در مؤونه شد یا نشد، بعضی ها این را هم به عنوان مثال ذکر کرده اند برای بحث وجوب فحص.

اقول: این مثال ربطی به وجوب فحص ندارد، اصل حصول ربح معلوم است شک دارم در صرف آن در مؤونه، خوب استصحاب می کنم عدم صرف آن در مؤونه را، استصحاب در اینجا به نفع وجوب خمس است، اینجا که نیاز به فحص نیست، بلکه استصحاب عدم صرف در مؤونه اثبات می کند وجوب خمس را.

و تعجب از مرحوم آقای خوئی است که فرموده اگر ما نظر منسوب به صاحب سرائر را قائل شویم می توانیم حکم کنیم به عدم خمس، توضیح ذلک:

به صاحب سرائر منسوب است که می گفت خمس تعلق می گیرد به مال باقی الی آخر السنة، دوازده ماه باید بگذرد بر حصول ربح، بعد از گذشت دوازده ما کامل تازه خمس تعلق می گیرد به این ربح باقی.

در المرتقی الی الفقه الارقی راجع به خمس این نظر صاحب سرائر را تقویت کرده اند، گفته اند الخمس بعد المؤونه ظاهرش بَعد زمانی است و حق با صاحب سرائر است، یعنی باید دوازده ماه بگذرد بعد تازه خمس تعلق می گیرد به این مال، یعنی اگر یک روز زودتر رفتی خمس این ربح را دادی مثل این است که زودتر از وقت نماز بخوانی، باید صبر کنی دوازده ماه بر حصول این ربح بگذرد و این ربح باقی بماند تا تازه بعد از دوازده ماه خمس تعلق بگیرد به این مال.

آقای خوئی فرموده اند طبق این نظر خوب ما شک می کنیم در تعلق خمس به این مال، آنوقت این بحث پیش می آید که ما می گوئیم فحص لازم نیست ممکن است مشهور بگویند فحص لازم است.

اقول: می گوئیم جناب آقای خوئی اینجا هم استصحاب داریم، استصحاب می گوید این ربح باقی است تا آخر سال، مگر موضوع خمس الربح الباقی الی آخر السنة نیست حتی طبق نظر صاحب سرائر و صاحب المرتقی؟ خوب این هم با استصحاب موضوعی اثبات می شود دیگر، الخمس بعد المؤونه می شود الخمس فی ربح باق بعد مؤونة السنة، الربح بالوجدان و البقاء بالاستصحاب، تمام شد و رفت، چه فرق می کند با نظر مشهور؟ فقط فرقشان با نظر مشهور این است که طبق نظر مشهور عدم صرف در مؤونه کشف می کند از تعلق خمس به ربح از ابتداء حصول ربح، به نظر صاحب سرائر عدم صرف ربح در مؤونه سنه شرط مقارن است تا از ابتداء حلول سنه خمس تعلق بگیرد، فرق نمی کند از این حیث که هر دو می گویند شرط است عدم صرف ربح در مؤونه، فقط یکی می گوید شرط متأخر و یکی می گوید شرط مقارن، خوب با استصحاب عدم صرف در مؤونه اثبات می کنیم که این شرط عدم صرف در مؤونه و شرط بقاء الربح الی آخر السنة هست.

آقای خوئی یک نظر سومی دارد او را هم بگوئیم تا بحث کامل بشود:

مشهور می گویند از حین حصول ربح خمس تعلق می گیرد به ربح مشروطا بعدم صرفه فی مؤنة السنة به نحو شرط متأخر.

صاحب سرائر نسب الیه و لم یتم هذه النسبة و لکن صاحب المرتقی این مطلب منسوب به صاحب سرائر را صریحا اختیار کرده در المرتقی، گفته اند شرط مقارن است، یعنی دوازده ماه این مال بی خمس است، بعد از دوازده مال اگر صرف در مؤونه نشده بود خمس حادث می شود بر این مال.

آقای خوئی می گوید این مال از اول متعلق خمس است صرف فی المؤونة ام لا، جواز صرف در مؤونه حکم تکلیفی است هیچ ربطی به حکم وضعی خمس ندارد.

می دانید ثمره اش چیست؟ ثمره اش این است که شما یک میلیون تومان گیرتان آمد حالا یا از روی تقدس یا تعجل یا اشتباه رفتید قبل از اینکه سال خمسی برسد دویست هزار تومان از این یک میلیون را دادید به حاکم شرع، حاکم شرع هم گذاشت داخل گاوصندوق، آمدید خانه دید که حاج خانم برای شا خرج تراشیده دیدی آن یک میلیون تومانی که داشتید سهل است باید یک مقدار هم قرض کنی خرج کنی، آمدی پیش حاکم شرع که آقا حالا کشف شد این میلیون ما مؤونه سنه است، حاکم شرع اگر تابع نظر مشهور باشد که شرط متأخر می دانند می گوید این دویست تومان در گاو صندوق دست نخورده مال شماست بردار ببر، نمی تواند چیز دیگری بگوید، بله اگر صرف کرده ضامن نیست ولی وقتی موجود است باید برگرداند به شما، چون طبق نظر مشهور به عنوان خمس که دادید اصلا این خمس نبود، غلط بود از اول، چون یک میلیون متعلق خمس نبود به نظر مشهور بلکه مؤونه بود، مثل چیزی است که اصلا ربح نیست، مثلا یک میلیون تومان وام گرفتید رفتید خمس دادید، وام که خمس ندارد حتی طبق نظر آقای خوئی و لذا اگر عجله کردی و پرداخت کردی می توانی پس بگیری، حالا مشهور می گویند اگر ربح صرف در مؤونه بشود بعدا در ضمن سال مثل همین است که این یک میلیون اصلا وام بوده و ربح نبوده، ولی اگر حاکم شرع آقای خوئی یا آقای سیستانی باشد می گوید آقا ببخشید من این پول را نمی توانم پس بدهم، چرا؟ چون خمس تعلق گرفته بود به آن یک میلیون تومان، جواز صرف در مؤونه و عدم تخمیس حکم تکلیفی بود، و الا یک پنجم این مال مال شما نبود بلکه مال امام و سادات بود، شما دادید و پرداخت کردید، ما کان لله فلا یرجع فیه، دیگر اداء کرده اید خمس را من مجاز نیستم این دویست هزار تومان را به شما بدهم، بروید یک فکری به حال خودتان بکنید، چون استثناء مؤونه از حکم تکلیفی است و الا حکم وضعی تعلق خمس به آن یک میلیون تومان منجز است، لذا اگر نمی دادی و صبر می کردی فهو، اما حالا که داده ای دیگر تمام شد و نمی توانی پس بگیری.

هذا تمام الکلام فی بحث الفحص عن الشبهة الموضوعیة، یقع الکلام فی جهات حول مسئلة الفحص.